



- {۷} هیچ چنین نیست، همانا نوشتهٔ تبهاران در سجین است. ﴿ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِّينٍ ﴿۷﴾
 {۸} چه دانایت نموده که سجین چیست؟! ﴿ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ ﴿۸﴾
 {۹} نوشته‌ای است آشکارا (خوانا). ﴿ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿۹﴾
 {۱۰} وای در چنین روز، از آن تکذیب‌کنندگان است. ﴿ وَيَلُومُنَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۰﴾
 {۱۱} همان کسان که همی تکذیب می‌کنند به روز جزا. ﴿ الَّذِينَ يَكْذِبُونَ يَوْمَ الدِّينِ ﴿۱۱﴾
 {۱۲} تکذیب نمی‌کند به آن مگر هر تجاوزکار گناه‌پیشه. ﴿ وَمَا يُكْذَبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿۱۲﴾
 {۱۳} چون آیات ما بر او خوانده شود گوید افسانه‌های بافتهٔ پیشینیان است. ﴿ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۳﴾

شرح لغات:

کلاً: در مورد رد و دفع مطلب مورد نظر گفته می‌شود و مانند صه و مه، یک کلمه است. بعضی گفته‌اند مرکب از کاف تشبیه، و لاء نافیه است که برای مبالغه مشدد گردیده.

سجین، (به تشدید جیم): دائم، شدید. مبالغه از سجن: زندان ابد، سخت. وزن فِعِيل (به تشدید) برای خوی، همیشگی، افزایش نیز می‌آید مانند: شَرَّير و صَدِّيق. مرقوم، مفعول از رقم (فعل ماضی): نوشته را نشانه‌گذاری کرد، حروف و کلمات را معرب نمود، نقش را آشکار ساخت.

معتد، فاعل از باب افتعال: ستم پیشه، پرخاش جو، متجاوز. از عدو: تندروی، پرش، ستم، کینه.



اثیم، از اتم: گناه، آثار گناه. فعیل دلالت بر صفت ذاتی و خوی دارد: گناه پیشه.
تلی: پی در پی خوانده شود. از «تلی»: کسی یا چیزی پی در پی آمد.
اساطیر، جمع اسطوره (به ضم همزه) و اسطاره (به کسر): افسانه، داستان دروغ،
نوشته. از سطر: خط کشیدن، نوشتن، ردیف ساختن، بریدن.

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ»: كَلَّا، رد و نفی جزمی اندیشه مطفین
است. اندیشه نیندیشیدن و باور نداشتن بعث. «إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ...» بیان چگونگی و
عاقبت کار مطفین تبهکار، و مانند نشان دادن مصداق، و صغرای برهان می باشد.
کبرای آن، ثبوت کلی کتاب و ثبت اعمال در صفحاتی از موجودات و انسان است که
آیات جهان و قرآن به آن گواهی می دهند. کتاب، به معنای مصدری، عمل نوشتن و
به معنای حاصل مصدری و مفعولی، نوشته است. «فی»، برای ظرف است. و گاهی
اشعار به مصاحبت دارد: «جاء فی القوم»: همراه قوم آمد. گاه متضمن سببیت است:
«قتل فی ذنبه»: به سبب گناهش کشته شد. گاه درباره و شأن است: «قال فی فلان
كذا»: درباره و شأن فلانی چنین گفت. «سجین»، به قرینه وزن مبالغه و تقابل با
«علین»، به معنای زندان بس سخت می باشد که گویا بر سختی و تنگی آن افزوده
می شود: گمان و ناباوری مطفین هیچ درست نیست، چه در حقیقت نوشته یا
نوشتن تبهکاران درباره و در شأن، یا در محیط یا در جهت سجین است. بنابراین
معنا، «سجین» زندان و محیط عذاب و رنج است که اندیشه و عمل تبهکاران در
جهت آن پیش می رود، در آن صورت می گیرد و ثبات می یابد. این معنا موافق است
با آنچه مفسران گفته یا نقل کرده اند: «روح تبهکاران از آسمان ها به سوی زمین و از
زمین به سوی سجین رانده می شود که محل سپاهیان ابلیس است»، «سجین از
چاه های جهنم است»، «سجین نام کتاب جامع دیوان شر است که در آن اعمال آن ها
ثبت می شود».



اگر «فی»، مشعر به سببیت باشد، کتاب فجار، خود سبب و منشأ سجین است، و «کِتَابٌ مَرْقُومٌ» مؤید همین معنا می باشد: نوشته یا نامه اعمال تبهکاران سبب و منشأ زندان سخت و سخت تر و عمیق تر آن هاست.

«وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَجِّينُ؟!»: ابو مسلم که گفته است: «از این آیه معلوم می شود کلمه سجین برای عرب ناشناخته بوده است» گویا گمان کرده که استفهام انکاری آیه درباره کلمه سجین است. با آنکه مانند: «وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ»، و به قرینه جواب، استفهام راجع به حقیقت سجین می باشد. زندان ابدی تبهکاران را که با انواع عذاب همیشه در آن گرفتارند، با تمثیل و تشبیه و مقایسه با سخت ترین زندان های دنیا نمی توان شناخت. آن زندان را صورت ثبت شده اعمال تبهکاران و ستمکاران می سازد و با اصرار به تبهکاری و گناه، دیوارهای آن هر چه ضخیم تر و بلندتر و اعماق آن بیشتر می گردد و از در و دیوار و محیط آن دود و آتشی برمی خیزد که گیرانه و افروزنده اش انسان گناه پیشه و اعمال او می باشد و در آن نسیم رحمتی نمی وزد. آن زندان را جز از طریق وحی و اندیشه برتر نمی توان شناخت: «وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَجِّينُ؟! كِتَابٌ مَرْقُومٌ» سبک ظاهر آیات و پیوستگی جواب تقریری با استفهام انکاری و وصف با موصوف، قرائن بارزی است که این آیه جواب استفهام «وَمَا أَذْرَاكَ...؟» و وصف «سجین» است. بعضی از مفسران که به حقیقت مقصود توجه نداشته اند و وصف «کتاب مرقوم» را با «سجین» نامتناسب دیده اند، این آیه را وصف توضیحی برای «کتاب الفجار»، گرفته اند.

این دو کلمه: «کتاب مرقوم»، تعریف و توصیف کوتاهی است، برای اهل نظر و اندیشمندان تا رابطه عمل و ثبات آن را با نهایت بروز آن دریابند و از دریچه این آیه و از دور به چگونگی «سجین» نظر کنند. «سجین»، کتاب است، چون صورت ثبت



شده اعمالی است که در جهت محدود و اقشار طبیعت و هبوطگاه غرایز حیوانی، و در خلاف جهت تعالی انسان می باشد. مرقوم است، زیرا تا اعمال، سخت و بارز و محکم نشود و از هر سوانسان را فرا نگیرد، با تحول و توبه، راه گریز از آن باز است. همین که اعمال به صورت عادات سپس ملکات و خوی های بارز و ثابت درآمد و بندها و دیوارهای آن محکم شد، راه گریز از آن دشوار یا محال می شود و از هر سو و هر جهت دیدگاه بینش را می پوشاند و روح آزاد و بلند پرواز آدمی را دریند می گیرد و منافذ ادراک را جز در مسیر سجین و به سوی جهنم می بندد.

تبهکاران سرکش و ستم پیشه که با طوفان شهوات و خودخواهیشان بندهای اخلاقی و وجدانی و قانونی را پاره می کنند و می کوشند تا از هر قید و بندی آزاد شوند، چنان در همین جهان رفتار و خواهیشان مکتوب و مرقوم می گردد و به بندهای عادات و در میان دیوارهای گناه و سرکشی «سجین» خود گرفتار و زندانی می شوند که دیگر هیچ گونه خیر و صلاح خود و دیگران را نمی بینند و در آن نمی اندیشند و چنان گرفتار انعکاس اعمال و تضاد و کشمکش درونی و وحشت زدگی ناشی از آن ها می گردند که از سایه خود می هراسند و از لذات عقلی و بهره مندی از جمال هستی یکسره محروم می شوند و تنها راه آسایش و خوشی را در تحذیر احساس و اغفال عقل خود می یابند و چنان از قلوب و عواطف خلق و رحمت خالق رانده می گردند که با همه به دشمنی برمی خیزند و با نظر بد و کینه توزی می نگرند، این ها در میان بوستان و محافظین خود، محروم و زندانی می شوند و این زندان پیوسته تنگ تر و دشوارتر می گردد تا سراسر جهان و هستی برای چنین زندانی، بندی به صورت زندانی و وحشت زار و پراز شکنجه می نماید.

«وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» : یومئذ، اشاره به روز عظیم «لَيَوْمٍ عَظِيمٍ» یا روز قیام



«يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ» یا روز صورت بستن کتاب در سجین، یا در آمدن در سجین «کِتَابَ مَرْقُومٍ» است. بی ترتیب موضوع، و بیان آیات، کار مطففین به فجور (بی بندگی و تبهکاری) کشیده می شود و ادامه در فجور به تکذیب شان می کشاند، که آخرین بانگ ویل، و پست ترین مرحله سقوط فکری و روحی انسان است، پس از آن یکسره در چاه تاریک سجین رها و فراموش می شوند، زیرا انگیزه دریافت و تصور و باور، از خواص ذاتی و فطری انسان است. همین انگیزه است که انسان را به درک حقایق و تعالی می کشاند و وجود او را با همه قوا و ادراکات با عالم وجود پیوند می دهد و به سوی رشد و ثبات و نور رهبری می نماید.

همین که انسان با نردبان تصدیق بالا رفت و با استدلال قدرت دریافتش افزوده شد، به هر حقیقتی روی آورد یا هر حقیقتی به او رخ نمود، آن را درمی یابد و خود را فراتر می گرداند تا به مرتبه صدیقین که قرآن آن ها را در ردیف پیامبران ذکر کرده است، درمی آید. در برابر صدیقین، دو گروهند: گروهی که خود به سوی دریافت و تصدیق روی نمی آورند و در طریق تعالی نیستند، ولی اگر نور هدایتی درخور فهم خود دریافتند می پذیرند و از آن سر نمی پیچند. گروه دیگر مکذبین اند که نور فطرت را به اراده خود خاموش و عقل خود را تباه می نمایند و در زندان جهل مرکب

- | | |
|-------------------------------|------------------------------|
| ۱. زندان تو است اگر ت باغ است | بستان شناسی همی ز زندان |
| بر خویش این بندهای پنهان | بنگر به رسن های سخت و الوان |
| بنگر که بند بسته بر چیست؟ | در بند چرا گشته بسته این سان |
| در بند بود مستمند بندی | تو شاد چرایی به بند و خندان |
| * * * | |
| بندی، که شود است شاد هموار؟ | وانگه که رهاندش، بیند گریان |
| این قفل که داند گشادن از خلق؟ | آن کیست که بگشود قفل یزدان |



خود گرفتارند. این‌ها چون از هر حقیقتی که برای هدایت و روشن نمودن وجود و مسیرشان به آن‌ها روی آرد روی می‌گردانند، پیوسته رو به تاریکی و سقوطند و شایسته و فراخور حالشان جز ویل نیست.

«الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بَيِّومِ الدِّينِ»: این آیه بیان مصداق کامل و ظاهر روح تکذیب و معرف مکذبین است، زیرا شعور به پاداش مطلق که ملازم با شعور به مسؤولیت، و از درک‌های اولی انسان است و نخستین منشأ قوانین جزایی و ریشه ایمان به روز جزا می‌باشد، همین شعور فطری و وجدانی است، که با انجام هر عمل نیک بیدار و فعال می‌گردد و با ارتکاب زشتی شرمسار می‌شود. هدایت پیمبران این شعور فطری را رهبری و شکوفا و برای همیشه هشیار می‌نماید و اعمال انسان را در حد فضیلت و قانون محدود می‌دارد و زمینه استعدادها را برای انبعاث فراهم می‌سازد. در مقابل، تکذیب به روز جزا بندهای مسئولیت فطری و قانونی را از میان می‌برد و استعدادها را فاسد می‌گرداند.

«وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ»: چون این تکذیب مستند به هیچ دلیلی نیست، باید علت و منشأ آن نفسانی باشد که همان خوی ستم و گناه پیشگی است: «معتد اثیم». و از تکرار ستم، اصرار به گناه، وراثت، محیط پست، محرومیت و عقده‌های نفسی، بر می‌آید.^۱

۱. این عوامل، هم چنان که موجب طغیان و اعتداء فرد یا طبقه بر حقوق افراد و طبقات دیگر می‌شود، گاهی منشأ طغیان همه افراد نسبت به یکدیگر و ملتی نسبت به ملل دیگر می‌گردد. پس از آنکه انواع ستم‌ها و ستم‌پذیری‌ها و کینه توزی‌ها در قرون متوالی بر جوامع و نفوس سرزمین غرب متراکم گردید، با شروع قرن هجده و تحولات صنعتی اجتماع محرومین راه‌هایی برای بروز عقده‌های متراکم باز کرد. در آغاز



چنین نفوسی برای باز شدن راه طغیان و آزاد شدن از هر مسئولیت، نخست هر قید و بند اخلاقی و قانونی و پرده حیا را پاره می‌کنند، آن‌گاه با درک فطری و عقلی خود دشمنی می‌نمایند و عقل و فطرت را به عقب می‌رانند، و چون تکذیب، تجاوز به حق اندیشه و عقل است، مرتبه کامل اعتداء می‌باشد. مرتبه اول اعتداء هتک مسئولیت وجدانی و قانون زندگی است، مرتبه دوم انکار (ناشناسایی و روی گرداندن) از هر گونه درک وجدانی و عقلی است که معارض به اعتداء باشد، مرتبه سوم تکذیب (نفی واقعیت) هر حقیقتی است که با طغیان و شهوات طاغی ناسازگار باشد. چه بسا که منکر، برای انکار محدود به اندیشه خود، توجیه یا دلیلی داشته باشد، زیرا انکار یا نفی، مانند قبول یا اثبات، باید مستند به دلیلی باشد. ولی مُکذَّب که واقعیت را نفی و رد می‌کند، تکذیبش مستند به هیچ دلیلی جز اعتداء نیست. چون روح تکذیب و طغیان بر حق و عقل شدت یافت، هر آیه و برهانی که به معندی ائیم روی آرد تا عقل و فطرتش را روشن نماید، با خشم و نفرت از آن روی می‌گرداند و بدون رویه و تعقل، اعراض خود را توجیه می‌نماید:

«إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»: «اِذَا، بـه جای «ان»، و فعل تُلِيٰ دلالت دارد بر اینکه آیات خداوند برای هدایت و برانگیختن عقل مکذب، بخواهد یا

→ برانگیخته شدن کینه‌ها و تجاوز افراد و طبقات نسبت به یکدیگر، برای گسیختن هر قید و بند ایمانی و اخلاقی، روح انکار و تکذیب رایج شده و با پیشرفت علوم طبیعی، مکذبین از هر نظریه و کشفی برای توجیه انکار خود دلیل تراشی نمودند، مکذبین و منکرین در انکار خود تا آنجا پیش رفتند که درک‌های عقلی و اصول وجدانی را که مبانی تعالیم پیمبران است، از اوهام و اساطیر خواندند. ستم‌پیشگان مستعدی، گرچه پس از ستم‌ها و کشتارها در میان خود، با هم سازش نمودند، ولی خوی اعتداء و تکذیب آن‌ها متوجه به سرزمین‌های دیگر گردید و تا توانستند به موارث فکری و اخلاقی و ایمانی ملل دیگر، مانند میراث‌های مادی، تجاوز کردند. (مؤلف)



نخواهد، پی در پی خوانده می شود. «علی»، تفوق آیات، ضمیر «نا»، نسبت آیات به ذات خداوند و حقایق وابسته به او را می رساند. ذکر نشدن مبتدای اساطیر، اشعار به ناشناسی آیات و تعمیم گفته دارد: گویند این گونه چیزها همه اش، اساطیر اولین است.

این گفته، بیان عقیده مکذبین، یا توجیه تکذیب، یا شعار عمومی آن‌ها می باشد. این کوردلان تاریخ فکر، چون آیات وحی، و هر نشانه خداوند و حقایق برتر از اندیشه های خود را در نمی یابند، معتقدند که این‌ها ساخته و نوشته گذشتگان است و آیندگان بدون تعقل آن‌ها را بازگو می نمایند. یا برای موجه نمودن تکذیبشان چنین می گویند، یا شعاری ست که بدون تعقل بازگو می کنند. گویا مکذبین با این گفته و قضاوت عجولانه می خواهند خود را به مقیاس پیشرفت زمان واقع بین و نو اندیش، و گذشتگان و گفته های آنان را کهنه و اوهام بنمایانند.

از این آیه و آیات مشابه آن، چنین استفاده می شود که این گونه گفتار، مبین کیفیت نفسانی و اندیشه منکران آیات و طاغیان و زبانزد آنان در هر زمان می باشد. آیه قرآن، همین کلام را از زبان کافران و منکران، آن گاه که آیات بر آنان تلاوت می شود و یا به معاد خوانده می شوند نقل کرده است. روش بیان این آیات که با جمله «اذا تتلی» و فعل «یقول» آمده است، دلالت بر همین تعمیم دارد. آیه ۱۷ سوره «احقاف» این کلام را از زبان جوانان مغرور و طاغی که موجب نابودی اجتماع می شوند بازگو کرده است، آن‌ها در مقابل پدران و مادران مهربان و عاقبت اندیش و ناصح و دعوت کننده به ایمان، همین کلام را می گویند. جوانان عاصی از این جهت مانند طاغیان گناه پیشه اند که هر دو می خواهند در برابر شهوات و آرزوهای خود، هر قید و بند ایمانی را از میان بردارند، آنان را گناه پیشگی به تکذیب و اوامی دارد، آن‌ها را غرور به



جوانی و نوخاستگی و عصیان بر روش زندگی نیاکان، و هر دو گروه به مقیاس پیشرفت در آزادی از مسئولیت‌ها و گسیختن بندهای اخلاقی، و پیشرفت زمان خود را پیشرفته و روشن‌بین‌تر از «اولین» می‌پندارند.^۱



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

۱. چون تمدن غرب، همراه علم و صنایع و اکتشافات خود، از یک سو شک در اندیشه‌های صحیح و ناصحیح گذشتگان و در اصول ایمانی و اخلاقی با خود آورد، و از سوی دیگر درهای آرزوهای مادی و شهوات رنگارنگ را به روی همه گشود، این اندیشه و شعاری که قرآن از زبان گروه مکذبین و منکران آورده است: «اساطیر الاولین»، از زبان همهٔ بندگسیختگان عصر جدید به خصوص نسل جوان در سراسر دنیا و در مقابل افکار و آداب گذشته تعمیم یافت، و به عنوان شعار آزادی، نسل جوان در بند هواها و شهوات و پوست غرور گرفتار شدند و پایه‌های ایمان عمومی سست شد و بندهای وجدانی و اخلاقی گسیخت، تا آنکه انسان قرن نوزده و بیست، دچار چنان اضطراب و ناامنی شده است که برای چاره‌جویی، مصلحین و خیراندیشان را متحیر کرده است. عاقبت این بحران فکری و اخلاقی و سرنوشت ملل، به کجا می‌انجامد؟ معلوم نیست. در فصل اول کتاب «راه و رسم زندگی»، تألیف «دکتر آلکسیس کارل»، ترجمهٔ «دکتر پرویز دبیری» علل و خطرات سرپیچی از قوانین زندگی، عصیان بر راه و رسم زندگی نیاکانی و... با دقت بررسی شده است. (مؤلف)